

# اصیل بود چون ایران پرست نبود

درباره علی حاتمی و نوع نگاهش به فرهنگ ایرانی

چاپ شده در : مجله پردیس

زمان انتشار : آذر ماه ۱۳۸۹

این یادداشت کوتاه به عنوان تک نگاری علی حاتمی برای مجله پردیس نوشته شد و با تغییر تیتر "اصیل بود چون ایران پرست نبود" به تیتری ختشی و مخالف مضمون این نوشته (به گمانم "نوسالزی" یا چنین چیزی!) به چاپ رسید!

\*

\*

آن چه این جا و در این یادداشت کوتاه می آورم، ایده ای کلی و مشخص دارد که پیشتر با شرحی بیشتر، در نوشته ها و گفتارهایی چند (از جمله در ماهنامه فیلم، مجله شهروند امروز، روزنامه شرق و دو سه همایش و سخنرانی درباره هنر علی حاتمی) طرح کرده ام: این که برخلاف ظواهر مرئی و موجود، او همان قدر که ستایشگر معماری و زبان و فرهنگ و زیبایی های ایرانی بود، بسیاری از سنت های رفتاری، عادات زیستی و کاستی های ذهن و ذائقه ایرانی را نکوهش می کرد. ایران پرستان افراطی همچون همه نوبت های پیشین که این بحث را مطرح کردم، باز برمی آشوبند؛ ولی راست این است که وقتی آن عادت بدگویی محمد ابراهیم (محمدعلی کشاورز) به داماد خانواده (حمید جبلی) را در فیلم «مادر» می بینیم که طبق سنت «تهرونی» حتی بعد از دو بچه و بارداری بچه سوم هم داماد را با غیرتمندی غیرضروری اش از دیدار همسر خود (اکرم محمدی) باز می دارد، وقتی در «هزارستان» در آن بعدازظهری که رئیس انبار غله از توی سقاخانه وسط بازار تهران ترور می شود همه کسبه خواب اند و «پای بساط اند» و با «خواب خوش، یاد یار» در عالم هپروتی خود صدای شلیک گلوله را هم درست نشنیده اند، دیگر نمی توانیم تعجب کنیم که چرا مثلاً بنده یا دوستم کامبیز کاهه در نوشته درخشانش درباره سینمای حاتمی در کتابی با گردآوری غلام حیدری/عباس بهارلو، آثار حاتمی را گاه هجویه هایی بر عادات و سنن ایرانی می شمارم و می شماریم.

در «حاجی واشنگتن» که اوج تجربه گری، زیبایی و شکوه بصری، آرایه های ادبی در دیالوگ نویسی و همزمان، همین زیرسؤال بردن کاستی های بخش ناپسند عادات قومی و ملی ما را یکجا در خود دارد، می بینیم که چگونه نخستین سفیر ایران در آمریکا، حاج حسینقلی خان صدرالسلطنه (عزت ا... انتظامی) چهار ماه بعد از اتمام ریاست جمهوری فردی که هنگام ورود او به ینگه دنیا رئیس جمهور بوده، چگونه برای او سفره مرصع می گسترد و پذیرایی ها می کند که نگو؛ در حالی که اگر دو کلمه زبان انگلیسی می دانست، بی شک مدت ها بود که خبر داشت او دیگر رئیس جمهو آمریکا نیست! این نادانی حاجی واشنگتن درکنار توهمات او، در کنار آن اطمینان جنون آمیزی به فرجام نیک همه کارها و تصمیماتش دارد، در کنار علاقه دیوانه واری که به دخترش دارد و از حضور او نزد خود خیال می سازد، در کنار عرق و تعصبی که بر روی زبان فارسی دارد و منجر به خطابه سرایی غامض او نزد مقامات آمریکایی می شود که حتی مترجمش نمی تواند واژه ای از آن را ترجمه کند (!)، همه و همه در مسیر آن شعاری که ما ایرانیان می دهیم به این تعبیر که «هنر نزد ایرانیان است و بس»، جز هجویه ای طعنه آمیز به چشم نمی آید. به همین دلیل است که می گویم علی حاتمی هنرمندی اصیل و ایرانی بود، چون بیهوده به تأیید و تکریم تمامی عادات و خصلت های ایرانی نمی پرداخت. اصالت را از آن دست داشت که معتقدم «آدمی اصیل تر است که بدی های قوم خویش بشناسد.»

کمی مکث کنید. این مونولوگ درخشان حاجی در حین قربان کردن گوسفند را بخوانید. ببینید واقعاً فقط در مذمت حکومت ظلم محور دربار و دوران ناصری است؟ یا در باب انبوهی خصلت همه گیر و همواره ایرانی، از اعتیاد تا اختگی در برابر زور: «مملکت رو تعطیل کنید، دارالایتام دایر کنید، درست تره. مردم، نان شب ندارند. شراب از فرانسه می آید. قحطی است. مرض بیداد می کند. نفوس حق النفس می دهند. باران رحمت از دولتی سر قبله عالم است؛ سیل و زلزله از معصیت مردم. میرغضب بیشتر داریم تا

سلمان‌ی. سربریدن از ختنه سهل تر. ریخت مردم از آدمیزاد برگشته. سالک بر پیشانی همه مهر نکبت زده. چشم‌ها خمار از تراخم است، چهره‌ها تکیده از تریاک. اون چهارتا آب انبار عهد شاه عباس هم آبش کرم گذاشته. ملیجک در گلدان نقره می‌شاشد. چه انتظاری از این دودمان با آن سرسلسله‌ی اخته؟ خلق خدا به چه روزی افتاده اند از تدبیر ما! دلال، فاحشه، لوطی، یله، قاب باز، کف زن، رمال، معرکه‌گیر،... گدایی که خودش شغلی است!». علی حاتمی ای که من دوست دارم، چنین است. به جای کرنش محض در برابر تمام عادات بد و خوب ایرانی که ایران پرست افراطی بدان دچار است، زیبایی‌ها را باز می‌نماید و می‌ستاند؛ اما بر کراحت‌ها و کاهلی‌ها هم مکث کافی می‌کند. هم اوست که از زبان شخصیت همین فیلم «حاجی واشنگتن» می‌پرسد آیا این تمدن کهن است، یا کهنه؟!!